



عصا

روحم در انتظار شما ایستاده است
چشم کنار پنجره‌ها ایستاده است
من آن غریبه‌ام که بدون تو سال‌هاست
همچون مترسکی همه جا ایستاده است
یا آن درخت کهنه که در بارش تبر
هی زخم خورده و سر پا ایستاده است
نه! من ستاره‌ام که نهمیده سال‌ها
بر پایه خیال چرا ایستاده است
غافل ز موریانه سلیمان ذهن من
تنها به اتکای عصا ایستاده است!
من- آن جنازه ایست که افتاده زیر خاک-
اما به احترام شما ایستاده است
میلاد عرفان‌پور



امضای تو...

هر شب به دل غمزده، غوغای تو دارم
نقشی به دل از قامت رعنای تو دارم
غائب ز نظر باشی و در قلب هویدا
از دیده دل، دیده به بالای تو دارم
نادیده مجسم شده‌ای در بر چشم
آن سان که نظر، بر رخ زیبای تو دارم
اندر ظلمات دلم ای خضر طریقت
صد شعله به هر شب ز تجلای تو دارم
گر جلوه کنی یا نکنی، حکم تو باشد
اما چه کنم، میل تماشای تو دارم
ای یوسف زهر(س)! سر بازار محبت
با رشته کلافی سر سودای تو دارم
از ذره زیبایی نرسد مهر فلک را
من ذره ناچیز و تمنای تو دارم
با غیر توام نیست در عالم سر و کاری
امید کرم از تو و آبی تو دارم
مپسند که نادیده جمال تو بمیرم
این مسئلت از درگاه والای تو دارم
از قبر و قیامت نبود بیم و هراسم
زیرا که به دل مهر تولای تو دارم
امضای قبولی زنی ار بر دل عاشق
فخرم به جهان است که امضای تو دارم



سخن همان است

گفتم که روی خوبت از من چرا نهان است
گفتا تو خود حجابی ورنه رخم عیان است
گفتم که از که پرسم جانا نشان کویت
گفتا نشان چه پرسی آن کوی بی‌نشان است
گفتم مرا غم تو خوشتر ز شادمانی
گفتا که در ره ما غم نیز شادمان است
گفتم که سوخت جانم از آتش نهانم
گفت آنکه سوخت او را کی ناله یا فغان است
گفتم فراق تا کی گفتا که تا تو هستی
گفتم نفس همین است گفتا سخن همان است
گفتم که حاجتی هست گفتا بخواه از ما
گفتم غم بی‌فزا گفتا که رایگان است
گفتم ز فیض بپذیر این نیم جان که دارد
گفتا نگاه دارش غمخانه تو جان است
فیض کاشانی



تورسینه‌ما

دلم شکستی و جانم هنوز چشم به راحت
شیبی سپاهم و در آرزوی طلعت ماهت
در انتظار تو چشم سپید گشت و غمی نیست
اگر قبول تو افتد فدای چشم سپاهت
زگرد راه برون آ که پیر دست به دیوار
به اشک و آه یتیمان دیده بر سر راحت
بیا که این رمد چشم عاشقان تو ای شاه
نمی‌رمد مگر از توتیای گرد سپاهت
بیا که جز تو سزاوار این کلاه و کمر نیست
تویی که سوده کمر بند کهکشان به کلاهت
جمال چون تو به چشم و نگاه پاک توان دید
به روی چون منی الحق دریغ چشم و نگاهت
در انتظار تو می‌میرم و در این دم آخر
دلم خوشست که دیدم به خواب گاه به گاهت
اگر به باغ تو گل بردمید و من به دل خاک
اجازتی که سر برکنم به جای گیاهت
تور سینه ما را ای آسمان به حذر باش
که روی ماه سیه می‌کند به دوده آهت
کنون که می‌دمد از مغرب آفتاب نیابت
چه کوه‌های سلاطین که می‌شود پُر کاهت
تویی که پشت و پناه جهادیان خدایی
که سر جهاد تویی و خداست پشت پناحت
خدا و بال جوانی نهد به گردن پیری
تو شهریار خمیدی به زیر بار گناهت
مرحوم شهریار



شرم برآوردت...

تجملہ مستعار نظامی

من رانمی‌شناخت کسی اینجا، گمنامم و به نام تو می‌نامم
شرم برای توست شعاری نیست، کشتی برای موج سواری نیست
هر جا که نام نامی تو آگذاست، قلم بهانه غزلی دارد
شرم اگر چه هیچ نمی‌ارزد، سوزانده است نام و نشانم را
یا صاحب الزمان و زمین موعود، دانای هر که آمد و هر چه بود

چهارده بار خدا عاشق تو شد

حمید رضا پرقی

من اگر این همه بیدار نباشم چه کنم؟
خون چکر از غمت ای یار نباشم چه کنم؟
من پر آنم که گرفتار نباشم چه کنم؟
راستی، این همه بیمار نباشم چه کنم؟
عاشق روی تو یکبار نباشم چه کنم؟
به طلبکار بدهکار نباشم چه کنم؟
سر بازار خریدار نباشم چه کنم؟
فکر بین در و دیوار نباشم چه کنم؟

هر سحر منتظر یار نباشم چه کنم؟
گریه بر درد فراق تو نکردن سخت است
عده‌ای بر سر آند اسیرت نشوند
تو چه کردی که من از خواب و خوراک افتادم
چهارده بار خدا عاشق تو شد من اگر
ابرویت تیغ مصری است که جان می‌طلبد
خواستم نام مرا هم بنویسند همین
من اگر مثل تو هر صبح و غروب آقا

جاده شب شبم

فاضل نظری

از جاده سه‌شنبه شب قم شروع شد
آن‌قدر «خیره» شد که تبسم شروع شد
آنگاه آتش از دل هیزم شروع شد
بی‌تابی مزارع گندم شروع شد
دریا دلش گرفت و تلاطم شروع شد
از رینای رکعت دوم شروع شد
تا گفتم السلام علیکم... شروع شد

مستی نه از پیاله نه از خم شروع شد
آیین خیره شد به من و من به آینه
خورشید ذره‌بین به تماشای من گرفت
وقتی نسیم آه من از شیشه‌ها گذشت
موج عذاب یا شب کرداپ؟ هیچ‌یک
از فال دست خود چه بگویم که ماجرا
در سجده توبه کردم و پایان گرفت کار

تو باید رویتنی نه رفتنی و شاید

محمد مهدی سپهر

اگرچه ماه شبی چند در محاق می‌افتد
تو سرنوشت زمینی، که اتفاق می‌افتد
بگو نمی‌رسد؛ آیا از اشتیاق می‌افتد؟
به هر دقیقه گلی گوشه اتاق می‌افتد
برای شاخه خشکی که در اجاق می‌افتد؟

حریر نور غریبش، بر این رواق می‌افتد
تو بایدی و یقینی، نه اتفاقی و شاید
تو «ماه»ی و شده فواره برکه‌ای به هوایت
به روی طاقچه، گل‌دان نازه می‌نهم اما
...بهار می‌رسد اما، چه فرق می‌کند آیا

روح سلام در تشرستی

علی محمد موهب

ایمان عاشقانه جان‌های مختلف!
همواره در نسوج زبان‌های مختلف!
دریای مهربان کران‌های مختلف!
در کرک و میش ذهن شبان‌های مختلف
در آتش هجوم گمان‌های مختلف
ما را بگیر از هیجان‌های مختلف

ای جان جان جان جهان‌های مختلف!
روح سلام در تن هستی که زنده‌ای
روبیای دلتواز صدف‌های ساحلی
ما مانده‌ایم چون رمه‌هایی رهاشده
دارد یقین چوبی‌مان تیغ می‌خورد
آقا! در آ به عرصه هیجانی روزگار



دل مصرومین خون شد

سرم را می‌زنم از بی‌کسی گاهی به درگاهی
نه با خود زاد راهی بردم از دنیا، نه همراهی

اگر زاد ره می‌دارم همین اندوه و فریاد است
«نه بر مژگان من اشکی نه بر لبهای من آهی»

غروبی را تداعی می‌کنم با شوق دیدارش
تماشا می‌کنم عطر نقش را هر سحرگاهی

دلم یک بار بویش را زیارت کرد... این یعنی
نمی‌خواهد کدایی را براند از درش شاهی

نمی‌خواهم که برگردد ورق، ابلیس برگردد
دعای دست می‌گویی، چرا چیزی نمی‌خواهی؟

از این سرگشتگی سمت تو پارو می‌زنم مو!؟
از این کمبودی سوی تو پیدا می‌کنم راهی

به طبع طوطیان هند عادت کرده‌ام، هندو
همه شب رام رامی گفت و من الله الهی

هلال نیمه شعبان رسید و داغ دل نو شد
دعای آل یاسین خوانده‌ام با شعر کوتاهی

اگر عصریست یا صبحی‌توان عصری‌توان صبحی
اگر مهری‌ست یا ماهی‌تو آن مهری‌تو آن ماهی

دل مصر و یمن خون شد ز مکر نابادرها
یقین دارم که تو آن یوسف افتاده در چاهی
علیرضا قزوه



خدا کند که بهار رسیدنش برسد

خدا کند که بهار رسیدنش برسد
شب تولد چشمان روشنش برسد

چو گرد بر سر راهش ننشسته‌ام شب و روز
به این امید که دستم به دامنش برسد

هزار دست، پر از خواهش‌اند و گوش به زنگ
که آن انارترین، روز چیدنش برسد

چه سال‌ها که در این دشت منتظر ماندم
که دست خالی شوقم به خرمش برسد

بر این مشام و بر این جان، چه می‌شود؛ یارب!
نسیمی از چمنش، بویی از تنش برسد

خدای من! دل چشم انتظار من تا چند
به دور دست فلک بانگ شیونش برسد؟

چقدر بر لب این جاده منتظر ماندن
خدا کند که از آن دور، تو سنش برسد
سعید بیابانکی



حلقه دوست

ما حلقه اگر بر در مقصود زدیم
از بندگی حضرت معبود زدیم
این الفت ما به دوست، امروزی نیست
یک عمر دم از مهدی موعود زدیم
محمدعلی مجاهدی «پروانه»

